

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردیم که در مسئله نوح علی المیت بود. و عرض شد که خود این جامع الاحادیث هم در باب به اصطلاح آن احکام میت، بایی را قرار دادند راجع به اقامه عزا و گریه؛ یعنی به اصطلاح یک عنوان عمومی. به اصطلاح به عنوان یک باب عام و دیروز هم عباراتی را از اهل سنت خواندیم.

و معلوم شد عناوینی هست؛ یکی گریه هست، یکی ندبه هست، یکی داد زدن و جیغ زدن و به سر و صورت زدن و پاره کردن پیراهن و الی آخره.

آنچه که مرحوم شیخ در اینجا آورده چون بیشتر این بوده و الا خب بقیه اش هم می شود پولی باشد. مثلاً افرادی باشند بروند آنجا بر سر میت پیراهنشان را پاره بکنند مثلاً، آن گریان را پاره بکنند یا در صورتشان بزنند. لکن نوحه چون متعارف بوده، عده ای از کنیزکان را برای همین کار تربیتشان می کردند که در دو مجلس می خواندند. یکی در روایات آمده صوتان ملعونان برای همین جهت است. یکی مجلس عزاداری که نوحه و سینه زنی و آن حالت بوده؛ یکی هم مسئله مجالس عروسی که مسئله غنا و این جور چیزها بوده.

در روایات هم آمده که این صوتان ملعونان؛ انما الکلام عرض کردم سابقاً در بحث اجرت آلات غنا و اینها؛ عرض کردم در عده ای از مسائل ما مثلاً ممکن بود یک عنوانش را داشته باشیم. بعد عناوین دیگرش را بعد اضافه شد. یا مثلاً ممکن بود که بعضی از عناوین را بعضی از کتب نیاوردند. در روایات بوده کتب دیگر.

مثلاً در باب غنا یکی صحبت خود غنا بود. یکی صحبت آلات غنا بود. یکی صحبت زن یا مرد مغنیه بود. چون مثلاً به قول خودشان الامة السادجه، مراد از امه سادجه یعنی کنیز فی نفسه، با این شکل و خصوصیات مثلاً قیمتش من باب مثال صد دینار بوده. اما چون غنا را تا این حد بلد است، می شد هزار دینار، بیش از این بلد است دو هزار دینار و هلم جرا.

عرض کردیم ما بعضی از کنیزهایی که خیلی برایشان حالات غنا نوشتند من دیدم، در این کتاب اعلام النساء، تا چهار صد هزار درهم برای آنها نوشته شده که قیمت اینها را قیمت کنیز واحد چهار صد هزار درهم رسیده که خب مثلاً فرض کنید در جنگ بدر کل اموال قریش

صد هزار درهم بود. تمام غنایم جنگ بدر، غرض برای مقایسه روشن می شود که چهارصد هزار درهم، چه مبلغ بالایی است. تاسی هزار دینار هم دیدم در یک جایی، یک کنیزکی را قیمتش زده سی هزار دینار. آن می شود سیصد هزار درهم.

س: دربار عباسی رونق گرفته این چیزها؟

ج: بله، نه عده ای قبل از اسلام بود. یعنی بود این

پس ببینید ما در باب غناء عناوینی داریم. یکی خود غنا، یکی خرید و فروش آلات غنا، یکی پول دادن و اجرت مغنی، یکی خرید و فروش خود جاریه مغنیه، یکی اظهار آلات غنا. اصلاً روایت داریم که خود نشان دادن و اظهار و علنی کردن آلات غنا هم جایز نیست. این هم یک عنوان مستقلی دارد.

آن وقت در باب نائحه این طور نیست متأسفانه. در باب نائحه یکی خودش را داریم، خود نوح؛ یکی هم اجرتش را داریم. اما مثلاً کنیزکی که نائحه باشد، نداریم ما در روایت نداریم. دقت کردید؟ حالا مثلاً روایتی باشد که یک کنیزکی که خوب حالا ممکن است مطربه هم باشد به قول قدیم ها رقاص هم باشد، اما مثلاً در این قسمت غنائش خیلی موفق نیست، اما برای عزاداری خیلی خوب است. برای نوحه و ناله کردن و سینه زدن و خمش و جوه و لطم صدور و الی آخره، برای این قسمت هایش خوب است. آن وقت به خاطر اینکه در این قسمت توانایی دارد، اگر این نبود، قیمتش مثلاً ده دینار بود، چون من این را یک وقت دیگر هم عرض کردم، یک تفاوت شدیدی هم گاهی بین قیمت ها بود. مخصوصاً ایامی که جنگ می شد، چون زیاد کنیزها را زنهارا کنیز می گرفتند، خیلی می آورد قیمت ها را پایین. من در یک جنگی دیدم نوشته بود که قیمت کنیز رسیده بود به سه درهم. یک کنیز یعنی تقریباً یک گوسفند نُه درهم بود ده درهم. دوسه تا کنیز را با یک گوسفند...

غرضم اینکه آن طرفش را هم گفتیم این طرفش را هم بگوییم. آنوقت بحث سر این بشود که یک کنیزکی که نائحه باشد، به عنوان نائحه، قیمتش مثلاً از صد دینار بشود هزار دینار. این را ما نداریم. خوب دقت کنید. من همیشه عرض می کنم در مباحث فقهی غیر از این که آن جهاتی که مطرح شده، آن نقاط فراق را هم دقت بکنید. اصولاً فقه با این رشد کرد. اصلاً اساساً از زمان خود صحابه هم شروع شد. چون آنچه که منصوص بود محدود بود. حالا فرض کنید مثلاً اینجا، یکی جواز نوح است در زمان رسول الله (ص). در زمان ائمه (ع) کسب نائحه. یعنی از این مسئله دو قسمت آمده. حالا فرض کنید اگر فرض کردیم مثلاً زمان ما یک آلات خاص موسیقی است که برای عزاداری

به کار برده می شود. مثلاً یک وسیله خاصی است نه فقط به درد غنا و رقص و رقاصی نمی خورد، اما به درد عزاداری می خورد. خب بحث آلات نائحه هم مطرح می شود. حکم کنیز نائحه این هم مطرح می شود. آن جاری مغنیه بود، جاریه نائحه هم مطرح می شود. والی آخره. یعنی ما در یک مسئله نقاط فراق داریم. این نقاط فراق را از زمان صحابه شروع شده، البته عده ای شان با این امر تشدید می کردند و عده ای هم به خاطر این خلیفه خیلی با اینها. یکی از کسانی که خیلی تشدید داشت، نوشتند اهل سنت خود عمر بود. حتی می زد گاهی افراد را. می آمد یک سوالی می کرد که اگر این جور باشد. گفت این واقع شده یا فرض کردی؟ می گفت نه فرض کردیم. یک شلاقی هم می زد که سوال از فرض نکنید. اگر چیزی واقع شده پرسید. سوال عن ما لم یقع به اصطلاح خودشان.

و عرض کردیم این تصادفا غلط است. یعنی واقعا این بحث مهم است که ما آنجاهایی که در نصوص نداریم. و این یک واقعیت علمی بود دیگر. بعدها دنیای اسلام تا یک مدتی نوشتند که کان فلان یقول لا مثلاً لا یجوز السؤال عن ما لم یقع. لکن بعدها دیگر مخصوصاً در قرن دوم، دیگر این کاملاً در دنیای اسلام جا افتاد. آن حرف هایی که این مثلاً درست نیست و اینها، کاملاً از بین رفت.

و عرض کردیم اهل سنت اولین کسی در این جهت ابو حنیفه می دانند. لکن طبق شواهد قطعی اولین شخص امام باقر سلام الله علیه است. بقر العلم بقرا همین است. این بقر العلم یعنی این فرضها و تقدیرها. یعنی این تفریعها. مثلاً فرض کنید الان در روایات ما در باب نائحه دو تا آمده؛ یکی خود عمل، یکی هم اخذ اجرت. اما خب می شود الان دقت کردید ۸:۰۹ دیگر هم فرق کرد. کنیزکی که نائحه باشد. مخصوصاً اگر فرض کنید کنیزکی باشد که خوب غنا نمی تواند انجام بدهد، اما خوب روضه خوانی بلد است. مثلاً برای سینه زدن و برای اقامه عزای خیلی مسلط است. و به خاطر این جهت قیمتش برود بالا. و مخصوصاً اگر فرض کنید نیاچه به باطل هم می کند. حرف های دروغ و مفت و بی حساب و بی در و پیکر می زند که فی نفسه دروغ است. اصلاً اوضاعش، یعنی حرفهایی کارهایی که مجموعاً، آیا خرید و فروش این کنیز جایز نیست. این مثلاً در کلمات اصحاب ما نیامده است.

مثلاً در بحثی که دیروز ما از کتاب الطهاره خواندیم. ظاهراً فکر می کنم که کتاب مغنی بحث اجرتش هم نیامده؛ چون در آن فهرستی که نگاه کردم فقط همین جا اشاره دارد. در بحث احکام میت یک مقداری اش را هم آنجا آوردند. خود همین کتاب جامع الاحادیث هم یک مقدار روایات را آنجا آورده در احکام میت. می گوید بعد در باب تعزیه و اقامه معتب بر میت، در آنجا متعرض شدند. این جا که ایشان آورده، دو نکته اش را متعرض شده. خود عمل و اخذ اجرت.

لکن این که من در کتاب مغنی دیدم، نمی خواهم بگویم همه کتب اهل سنت. در کتاب مغنی دیدم ایشان فقط خود عمل را آورده. و عرض کردیم سر اینکه کسب را حساب کردند، اگر عمل حرام باشد کسبش حرام است. نباشد کسبش حرام نیست. این یک نکته ای بود که ما در بحث گفتیم وارد بشویم.

و روشن هم شد که بحث جهات دیگر هم دارد. مثلاً نحوه بحث باید روشن بشود. کما اینکه عرض کردیم این مسئله نیاچه یک مطلب عمومی بوده. اصلاً رسم بوده، همین قصه مشهور که پیغمبر (ص) بعد از جنگ احد دیدند که زنهای برای شهدای خودشان نوحه گری می کنند. فرمودند؟ و اما حمزه ۸:۱۰ معروف است دیگر که زن ها رسم شد، می گویند هنوز هم رسم است، نمی دانم چون در مدینه فعلاً نبودم در این سالها، که حتی اگر روضه ای می خواهند بخوانند اقامه عزا بکنند برای میتشان، اول تبرک به نام حضرت حمزه (ع) می کنند. علی ای حال کیف ما کان پس خوب دقت بفرمایید این یک رمزی بوده قبل از اسلام بوده. فکر هم می کنم بعد از اسلام هم خیلی گرفتار اخذ و رد شده است. مثل همین سلفی هایی هستند تند هستند. عده ای شان به نظرم تند باشند. الان هم تند هستند، نمی گذارند اقامه عزا و گریه و زاری و این جور چیزها. این اختصاص به حالا این قصه ای که گفتیم از حضرت زهرا (س) ندارد. در کتب اهل سنت دارد که بعد از موت ابو بکر، زن و بچه اش، زنهای و بچه ها و دخترها مشغول گریه زاری بودند. عمر می آید یک دختر حالا غیر از اسماء، یک دختر دیگر است، اسمش هست ۵:۱۱ می آید پشت در، بعد عمر دعواش می کند که چرا سر و صدا می کنی، و بعد با تازیانه می زند او را. که سر تازیانه هم به چشمش می خورد. یا کور می شود یا نیمه کور می شود، غرض یک کاری می شود.

این غرض یک خصلتی است، الان هم دارند. من در تشیع جنازه هم نمی گذارند خیلی ناله و سر و صدا و گریه و اینها، این وهابی و سلفی ها به اصطلاح.

به هر حال انصافش این است که قصه یک مقداری با مشکل روبرو شده است. و عناوینی هم که ذکر شده عده ای از عناوین است. لکن آن که بیشتر در مکاسب آمده، عنوان نوح است. نیاچه. اقامه عزا.

ولکن گفتیم چیزهایی که از گریه هست. مثلاً یک عده ای را اجیر بکنند بیاوند پای جنازه گریه بکنند، بی خود و بی جهت، باید پول بگیرند گریه بکنند. خب اینها هم هست می گویند. یا پای جنازه جمع بشوند و جنازه را بردارند. پول بگیرند برای این جهت من باب مثال. یا مثلاً بزنند توی صورتشان مثلاً، یا سینه بزنند، یا فرض کنید خمش وجوه بکنند یا پیراهن پاره بکنند.

.....
علی ای حال اجمالش یک مقداری ما مثلا یا مگر این نصوص تاریخی را جمع بکنیم و الا انصافا. مثلا این ولید بن فلان، ولید بن ولید، شیخ العشیره فلان، این که مثلا ام سلمه جلوی خود پیغمبر (ص)، حالا پسر عمویش بوده، از خاندانش بوده، بلند بشود و حالت عزاداری و موهایش را پریشان بکند و شعر بخواند، انصافا خود ماها هم اتفاق بیافتد تعجب آور است. آن مرد نامحرم، این زن برای او عزاداری بکند.

غرض نمی دانیم مگر این که اینها دروغ باشد یعنی یک مشکلی دارد. به هر حال این قصه انصافش رسیدن به یک نتیجه واضح خیلی مشکل است. همین نوح به باطل مگر همین که مرحوم شیخ دارد به همین مقدار نوح به باطل بگوییم. تازه آن هم باید باز یک مقداری دستکاری بشود. چون بنا به این گذشت که مبالغه کذب نیست. چون در این جور نوحه و نیاچه غالبا مبالغه است. تو چه بودی، عمود ما بودی، خیمه بودی، از این حرفها دیگر، بالاخره باید یک چیزی بگوید. صاف صاف که نمی تواند بگوید، کمی باید نخود و فلفلش را زیاد بکنند.

غرض آن هم باز باطل هم مشکل دارد. این نوح به باطل که ایشان فرموده. چون این بخواهد صاف صاف مطلب بگوید که خب خیلی چیز نمی شود. و ان صخر علی، یکی از عیون قصائد دنیای عرب همین شعرهای خنثی است دیگر انصافا. چون صخر برادرش هم کشته شد و مرد، خیلی قصائد لطیفی برایش دارد. یکی همین است که خیلی تکرار می کند ان صخر و ان صخر و انصافش هم اگر راست باشد، چون مضامین این شعرهای عرب جاهلی را بعدها مسلمانها جعل کردند. این دروغ است. حالا نمی فهمیم راست و دروغ. اما انصافش این چند تا قصیده ای که از او نقل کردند خیلی زن مقتدری است در شعر واقعا فوق العاده است.

به هر حال الان مثلا پیغمبر (ص) به او فرموده چرا تو راجع به برادرت این حرفها را گفتی؟ خیلی قصیده غنا نه ای است در رساء صخر برادرش. البته خنثی بعد مسلمان شد، چهار تا بچه اش هم معروف بودند که در جنگ نهایند یا کجا، به قول خودشان شهید شدند.

علی ای حال کیف ما کان اجمالا ما برای تبرک روایات را می خوانیم. اجمالا جمع مسئله خیلی مشکل است. انصافش مثلا خبش و جوه و زدن، الانش هم زنهای عرب برای مصیبت هایی که می شود، حتی اگر فرد فاسقی هم باشد، جمع می شوند و نوحه خوانی می کنند و می زنند به صورتشان. خیلی غرض یکی از جاهایی است که به نظر من در فقه ما با مشکل، یعنی آنهایی که می خواهیم روایتی را بگذاریم با آن که واقع اجتماعی است. خب مثلا در یک روایت دارد که شق جیوب نباید بشود، یعنی پیراهن. خب این بوده دیگر. حالا فرض کنید در روایات ما دارد که امام عسکری (ع) در جنازه پدرشان حضرت هادی صلوات الله و سلامه علیهما، ایشان پیراهنشان را پاره کردند و دارد که عده ای

به ایشان اعتراض کردند که چرا شما شق جیب فرمودید؟ در عزا ایشان فرمودند که موسی صلوات الله و سلامه علیه در عزای برادرش هارون همین کار را کرد. خیلی تعجب است یعنی حالا شرع انبیاء سابقین برای ما حجت است یا شریعت سابقه برای ما حجت است یا نه. غرضم مثلا این کاری که الان مثلا خود سنی ها خیلی مخصوصا این سلفی ها اصرار دارند که باید این کارها نشود، خب می دانید یک مقدارش هم به خاطر همین قضایای سید الشهداء (ع) و عاشورا و شیعه چرا سینه می زنند، چرا چنین می کنند. غرض یک مسئله ای است که انصافش جمع کردنش مشکل است.

البته یک روایتی دارد که شق جیب و اینها نباید می شد، مثلا مثل الحسین، ۱۵:۵۷ و من یک وقت دیگر هم عرض کردم، می خواستم بیاورم دیگر حالا خود آقایان مراجعه کنند. کتابی است به نام النقض که مال مرحوم محمد عبد الجلیل رازی. البته اسم کتاب عرض کردیم یکی از سنی های متعصب در قرن ششم، در ری کتابی دارد به نام فضایح الروافض. خیلی عجیب است این کتاب انصافا اگر انسان کتاب را بخواند عینا کتاب هایی است که الان وهابی ها ضد ما می نویسند. کأنما این ۷۰۰ سال ۸۰۰ سال هیچ فرق نکرده. عین همین است. خیلی عجیب است. کتاب دیدنی است ایشان چون متن کتاب را کامل آورده. واقعا ترجمه بشود در دنیای عرب عین همین حرف هایی است که الان می گویند. هیچ فرقی نمی کند عین هم است. من جمله در عزاداری حمله می کند به شیعه. خیلی کتاب لطیفی است.

مرحوم محمد عبد الجلیل رازی ردی بر او می نویسد که معروف شده به نقض. نقض آن کتاب. البته اسم دقیقش مطالب النواصب است. مطالب النواصب آن اسم کتاب فضایح الروافض است. غرض با همدیگر دعوا. انصافا هم مرد ملایی است این ملا محمد عبد الجلیل رازی. مرحوم مجلسی هم قسمت هایی از کتاب را در بحار آورده، خیلی قابل استفاده است. کتاب خیلی شیرین است. به لحاظ قضایای اجتماعی، دعوای سنی و شیعه در قرن ششم، خیلی کتاب نفعی است. فوق العاده نافع است این کتاب انصافا. خدا رحمت کند مرحوم محدث ارموی این را چاپ کردند. و تعلیقاتی هم دارند بعد تعلیقات مفصلی در دو جلد قطور. آن تعلیقات هم خیلی فواید خوبی دارد. رضوان الله تعالی علیه.

علی ای حال در آنجا وقتی که آن سنی اعتراض می کند که شما روز عاشورا چنین می کنید و چنان می کنید. ملا محمد عبد الجلیل رازی نقل می کند از علمای اهل سنت، می گوید این اختصاص به ما ندارد. بزرگان اهل سنت شما هم همین کار را می کردند. خیلی عجیب است این هم چیز غریبی است. مثلا معلوم می شود در آن زمان عاشورا به عنوان مذهب حساب نبوده. بزرگان اهل سنت اقامه عزا می کردند. آن وقت ایشان اسم می برد. من جمله و در همدان به نظرم اسم همدان، نمی دانم امام، فلان، شافعی، حنفی، چون بعضی می گویند حنفی و

.....
بعضی می گویند شافعی. می گوید این در روز عاشورا چه گریه ها می کرد و گریان خود را پاره می کرد. اصلا شق الجیوب دارد. حالا علمای ما چون الان زمان ما هم نمی کنیم، شیعه هم نمی کند. غرض این هم جزو عجایب کار است. که در قرن ششم اسم می برد ایشان چند نفر را اسم می برد که در روز عاشورا، یکی شان یادم می آید که گریان خود را هم پاره می کرد در روز عاشورا.

غرض اینکه من حیث المجموع من همیشه عرض کردم، بعضی از احکام در دنیا اسلام رنگ و بوی سنن اجتماعی را گرفته است. تا یک حدی هم حجاب این طور بود، حالا حجاب ایرانی یک جور است؛ عربها یک جور است؛ شیعیان و سنی هایی که در اروپا زندگی می کنند یک جور است؛ در افغانستان یک جور در پاکستان یک جور؛ شمال آفریقا یک جور. انصافش بعضی از قضایای اسلامی با اینکه باید یکنواخت باشد عادات و تقالید اجتماعی رویش تأثیرگذار بوده است. ظاهرا یکی دیگرش هم همین نوحه بر میت است. لذا هم روایاتش و هم یک ضابطه ای پیدا بکند مثلا امام صادق (ع) فرموده باشد این کار را نکنید، نوحه نخوانید، مثلا گریه نکنید، همچنین در نمی آید. غرض حالا یک مقدارش هم ایشان در این کتاب میت آورده. حالا اگر تمام شد شاید آنها را هم بخوانیم.

علی ای حال کیف ما کان حالا فعلا وارد این بحث بشویم. پس مرحوم صاحب کتاب جامع الاحادیث حالا هر که باشد، این بزرگواری که جامع الاحادیث را تنظیم کرده در دو باب متعرض شدند. یک باب در خود عمل که بیشتر بکا و این جور چیزهاست. یکی هم در باب مکاسب.

در مکاسب بیشتر عنوان نوح را آوردند. دقت کردید؟ حالا مثلا به صورت زدن، خب ممکن است جزو مکاسب باشد. یک عده کارشان این باشد سر جنازه میت بروند به صورتشان بزنند و پول بگیرند. یا بروند آنجا مثلا غش بکند مثلا به قول خودش مردم سر جنازه پول بگیرند و غش بکنند. یک دوا بخورد بیافتد مثلا غش بکند. خب پس این مسئله پول گرفتن اختصاص به نوح ندارد. چیزهای دیگرش هم تصویر می شود.

اما فعلا آقایان ما در سر نیاچه آوردند. پول را در نیاچه آوردند. در بخش خود عمل عناوین متعدد آوردند. بکاء آوردند، نیاچه آوردند، ندبه و ندب آوردند، خمش الوجوه را آوردند، لطم الصدور آوردند.

مرحوم آقا نجفی که در اصفهان از علمای بزرگ بود. هم پدر و هم پسر هر دو تایشان. آن دو تایی که بزرگ بودند. مرحوم آقا نور الله و پدر ایشان. اصلا دارند در روز وفات ایشان قمه زنی مفصلی هم در اصفهان شد. حالا غیر از لطم و حتی دارد که چیزی شبیه به روز عاشورا، در قمه زنی، و دارد که در روز وفات پدر، پسر نه، چهار نفر بر اثر قمه مردند اصلا فوت کردند. خیلی عجیب است واقعا. خیلی یعنی غرض

..... حالا آقایان نوح به باطل را وصف کردند، این قمه که از نوح بالاتر است. ما گاهی اوقات در کارهایمان یک عدم انسجام هم داریم. در نوحش اشکال دارند. قمه زده مرده، بعد می گوید اصلا، یک وضعی در اصفهان نسبت به قمه زدن نسبت به ایشان. در این کتابی که این آقای مرحوم ۲۱:۳۵ چاپ کردند ایشان شرحش را آنجا داده. چیز عجیبی است یعنی واقعا، حالا ببینید ما الان نشستیم داریم به نوحه داریم بحث می کنیم، نوح را بحث می کنیم، او قمه زده مرده، از این حرفها رد شده. بحث قمه و مرگ و این حرفها.

علی ای حال کیف ما کان فکر می کنم یک مقدار عرض مسئله و طول مسئله را باز کردیم. جهاتی که در مسئله هست مختلف است. این مقداری که الان گفته شده مشکل دارد. روایات ما هم همین طور که آقای خویی در آخرش تبه پیدا کردند غالبشان مشکل دارد. غالب روایات ما. سیره عملی واضح هم نداریم متأسفانه.

من فکر می کنم قابل کنترل نبوده است. مثلا بخواهد نوحه گری بکند بعضی از صفات برای او بگوید از باب مبالغه من باب مثال. فرق بین مبالغه و کذب، حق و باطل کمی مشکل است. آیا این حق است یا باطل است. تو این طور بودی، چنین بودی چنان بودی.

به هر حال فکر می کنم یک مقداری مسائل روشن شد. ما به هر حال مشکل داریم. این قدر متیقن که نوح به باطل و دروغ خود دروغ حرام است. و یک مقداری احساس می کند انسان که بعضی از کارها را شاید پیغمبر (ص) نقل فرمودند، حالا نهی به صورت کراهت بوده، به صورت حرمت بوده، حد و حدودش دقیقا چیست.

می گویم این هم سرش این است که در جامعه اسلامی این حکم لابلای عادات و تقالید اجتماعی، گم شد یک مقداری. یعنی آن حد و حدودش را نمی توانیم مطلق بگوییم؛ چون لابلای تقالید و عادات گم شده. البته الان خبر می دانید وهابی ها و سلفی ها روی این جهت خیلی دارند تشدید به خرج می دهند که این کارها نشود، نمی دانم نوحه نشود، فلان نشود، سر قبر و در حال تشییع جنازه و اینها. لکن به هر حال خود ما هم یک احساس مشکل می کنیم. اصلا آیا درست است واقعا من هر وقت فکر می کردم این دو سه روز که ام سلمه همسر پیغمبر (ص) برای یک مرد بیگانه، اجنبی، چون توی روایت هم دارد که بلند شد و موهایش را پریشان کرد و یک کیفیتی نقل کرده که نمی خواهم نقل بکنم. غرض اینکه مثلا خود ماها فرض کنید زنی باشد حالا خواهر انسان، مادر انسان، خواهر انسان، دختر انسان، برای یک مرد بیگانه این حالت را ایجاد بکند شاید خالی از چیز نباشد یعنی واقعا. یا واقعا راست است، مخصوصا شعر هم خوانده، انا الولید بن الولید فتری العشیره، یک شعری هست سه صفحه چهار صفحه. علی ای حال نمی دانیم یک مقداری قضایایش هم مشکل دارد؛ یعنی در آن حال، حالا بعد انشاء الله آن روایت را هم می خوانیم.

س: بزرگ قبيله بوده،

ج: نه پسرعمویش نمی دانم از عشیره بوده، محرمش نبوده. و دارد که از پیغمبر (ص) اجازه گرفت. پیغمبر (ص) هم اجازه دادند بلند شد و شروع کرد به عزاداری. خیلی بعید می دانم.

به ذوق ما جور در نمی آید با آن اخلاقی که از رسول الله (ص) می دانیم این خیلی بعید است همچین کاری را اجازه بدهند.

حالا روایات مثل ما دیروز یک مقداری را خواندیم. روایات را از اول می خوانیم.

باب اول، سئل عن اجر النائحه، این را هم توضیح دادیم. آن که از رسول الله (ص) مطرح بود، خود فعل بود. روشن شد؟ ما عرض کردیم که در اسلام یک روایاتی احکامی نقل شده بود، بعد تفریعات آمد. این روایت در حقیقت از تفریعات است. اجر نائحه از تفریعات است.

فقال لا بأس به قد نیح علی رسول الله (ص)؛ یعنی خود نائحه که چون جایز است چون رسول الله (ص)، حالا که جواز شد اخذ اجرت هم جایز است. می شود برای آن اجرت گرفت.

روایت الان فعلا سندش را نمی دانم اما بد نیست. این اجمالا بد نیست. و باز در خود فقیه، در همین صفحه دارد، و روی ان الصادق (ع) قال لا بأس بکسب النائحه اذا قالت صدقا؛ این هم الان مصدر این شماره ۴ است، مصدر این در درس نیست. و قال و فی خبر آخر، این در یک جای دیگر، فستحله بضرب احدی یدیها علی الاخری؛ این را ما مصدرش را داریم حدیث آینده. حدیث شماره ۵.

پس بنابراین در کتاب فقیه سه تا مطلب در اینجا سه تا حدیث مانند آورده. یکی را داریم، دو تایش را نداریم. احتمال اینکه مثلا روایتی بوده که قطعی است پیش ما، صدوق بدون روایت فتوا نمی دهد و احتمال این روایت به اصطلاح مطمع نظر صاحب فقه الرضا بوده است. فقه الرضا این روایت را قبول کرده؛ لا بأس بکسب النائحه اذا قالت صدقا؛ اگر راست بگوید اشکال ندارد. لا بأس بکسب النائحه.

این حدیث اول. اجمالا این را که فقه الرضا انتخاب کرده و صدوق انتخاب کرده، حرف بدی نیست. اجمالا بد نیست. می گویم خیلی ابهام داریم. هم در روایات ابهام داریم و هم در سیره اجتماعی ابهام داریم. دقت می کنید؟ این ابهام ها کار را مشکل کرده است.

اختیار فقه الرضا حالا شلمغانی بوده، هر کسی بوده، این است. بد نیست انصافا در مجموعه روایات چیز خوبی را انتخاب کردند. اما

الان مصدرش پیش ما نیست. لا بأس بکسب النائحه اذا قالت صدقا.

حدیث شماره ۲ مرحوم کلینی عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد، ظاهرا اشعری باشد. شواهد این طور می گوید. عن علی بن حکم که از اجلای اصحاب است. عن یونس بن یعقوب، ایشان هم جلیل القدر است. عن ابی عبد الله (ع) قال قال لی ابی، امام صادق (ع) فرمودند که پدرم حضرت باقر (ع) به این فرمودند یا جعفر اوقف لی من مالی کذا و کذا؛ وقف در اینجا وقف اصطلاحی نیست. یعنی کنار بگذار از من که فوت می کنم از ترکه من مثل وصیت است. این اوقف مثل وصیت است. فرض کنید مثلا سالی من باب مثال مثلا در آن زمان مثلا هزار درهم تا ده سال ده هزار درهم، این را کنار بگذار، من مالی کذا و کذا النوادب، اینجا بعضی نسخ النوادب دارد، بعضی النوادب. تندبنی عشر سنین بمنی ایام منی؛ خب به نظر من یک مقدار پول می گرفتند نوحه گری می کردند. نه اینکه حالا مثلا ممکن است حتی سنی هم باشد.

غرض این روایت الان سندش معتبر است انصافا. این از این درمی آید که امام صادق (ع) می فرماید که پدرم چنین مالی را قرار داد. پس کسب نائحه بما هی نائحه اشکال ندارد. و اصولا هم آن نائحه ها برای امام باقر (ع) هر چه بگویند کم گفتند. این طور نیست که توش کذب باشد و تصور بشود.

علی ای حال توی روایاتی که در مقام داریم، روایت همچین صاف و صوف و خیلی قبول بکنیم کم داریم. یکی همین است.

س: وقف اصطلاحی نمی شود اینجا؟

ج: نه چون مال، اصطلاح مال ثابت بشود چیز می شود، ثمره اش، خود پول است، پول وقف نمی شود که. می گوید پول بدهد به اینجا

س: وقف این کار بکند

ج: نه دیگر پول بدهد به اینجا. مثلا پول ده سال را کنار بگذار، این وصیت است. بده به زن هایی که نائحه خوان هستند، نوحه خوان هستند پول بگیرند.

س: زن ندارد اینجا

ج: نوادب دیگر

س: نوادب، ممکن است مردهایی بودند که می خواندند

ج: مرد که نمی آید نوادب، نادبه است دیگر

س: ۲۹:۳۸

ج: مداحین می گویند. نادب باشد، اصولاً عرض کردیم یکی از عجایب هم این است که در روایاتی که ما در باب غنا داریم، همه اش عنوان مغنیه آمده. این هم خیلی عجیب است. الان در زمان ما مغنی هم زیاد است. الان زمان ما و لذا عرض کردیم فقط یک روایت داریم، آن هم منحصر در کتاب فقیه، مرحوم شیخ صدوق جای دیگر من ندیدم. روی آن اجر المغنی سحت و اجر المغنیه سحت. هم مرد مغنی و هم زن مغنیه. اما این نیامده.

البته این را ما عرض کردیم در کتب زیدیه پیدا کردیم؛ اجر المغنی و المغنیه سحت. حالا برای اینکه فوایدش خالی نباشد، چون گفتیم مغنی ما نداریم. تا آن جایی که من دیدم این است. اجر المغنی سحت. بعد در کتاب مسند زید، سابقاً آن مطلب جدید، آخر مسند زید، مثل اینکه نسخ مسند زید مختلف است. آخرش چند تا حدیث است که در بعضی از نسخ هست. آنجا دارد از زید بن علی، ظاهراً علی سلام الله علیه، اجر البغی و المغنیه سحت؛ نه مغنی. اجر البغی و المغنیه سحت. اما اجر المغنی و المغنیه نمی دانم در امالی کیست، عیسی است، عیسی بن احمد است کیست، آنجا دارد. اما در خود کتاب مسند زید، می گویم چون تعجب می کردم که مغنی، بغی بلا نسبت زن روسپی را می گویند. بغی مال زن است، زن روسپی را می گویند بغی. اجر البغی، به جای مغنی، بغی وارد شده است. اجر البغی و المغنیه سحت.

علی ای حال کیف ما کان نوادب با اینکه خب شاید در مردها هم تصور بشود. مغنی که خیلی مخصوصاً در زمان بنی عباس حتماً مطلعید، دو تا از مغنی های بسیار معروف مرد هستند دیگر. ۳۴:۳۱ پدر و پسر، اسحاق و ابراهیم. هر دوی شان که فوق العاده بودند در بحث غنا، هر دوشان مرد هستند.

علی ای حال النوادب زنهایی است که نوحه گری می کنند.

این روایت انصافاً روایت خوبی است. سنداً خوب است. طبعاً هدفش هم این بوده که امام سلام الله علیه مثلاً نشان بدهند عظمت امام را؛ چون منی حجاج جمع می شوند. روی این جهت و بعد چون یک به اصطلاح یک کنفرانس مثل یک کنگره عمومی است و این زن ها هم احتمالاً سنی بودند، یک جایگاهی است حضرت در میان به اصطلاح عامه مسلمان ها غیر از شیعه پیدا کنند.

حدیث شماره ۳، مرحوم شیخ کلینی عن علی بن ابراهیم عن ابیه، و باز محمد بن یحیی عن احمد بن محمد؛ دو سند دارد. هر دو عن محمد بن اسماعیل. بله، این هر دو را از این. البته اینجا بعضی از نسخش کمی کم و زیاد دارد. این در حاشیه اش اشاره کرده، همین درست است. و احمد بن محمد و ابراهیم بن هاشم هر دو از محمد بن اسماعیل ابن بزیع است که از ثقات واجلاء است.

عن اسماعیل بن بزیع عن حنان بن سدید؛ اینجا چاپ کرده حنان، ضبطش حنان است. حنان بن سدید، قال کانت امرأة معنا، البته اسم پدرش سدید بن حکیم است. پدرش را به تصویب بخوانید خود پسر را به تکویر به اصطلاح. قال کانت معنا فی الحی بله، کانت امرأة معنا فی الحی، محل امام به اصطلاح، کویی که آنجا ساکن بوده. ولها جاریة نائحه؛ خصوصیات آن زن و خصوصیات آن کنیز را نوشته ایشان. سنی بوده، شیعه بوده، فاسق بوده، فاجر بوده.

فجاءت الی ابی، مراد از ابی در اینجا سدید است. سدید بن حکم صیرفی. فقالت یا عم، این اصطلاح است. مرد بزرگ را عم می گویند. عمو مثلا یا دایی. خیلی از عبارات خال هم می آورند. خال. عم هم می گویند خال هم می گویند.

انت تعلم ان معیشتی من الله عزوجل ثم من هذه الجارية النائحه؛ توضیح دادم که آن وقت دقت بکنید، ما جاریه مغنیه داریم سوال. جاریه نائحه سوال نداریم. خیلی عجیب است.

وقد احببت ان تسأل ابا عبد الله (ع) عن ذلك؛ تعبیر احببت هم احتمال دارد که زن سنی بوده. نمی دانیم وضعش را نمی فهمیم. فاذا كان حلالا و الا بعثها و اكلت من ثمنها حتی یأتی الله عزوجل بالفرج، فقال لها ابی، مرحوم سدید بن حکیم به ایشان فرمود: و الله انی لاعظم یا لأعظم ابا عبد الله، باب افعال است یا تفعيل. ان اسأله عن هذه المسألة. قال فلما قدمنا علیه، ما رفتیم خدمت حضرت صادق (ع). خبرته انا بذلک؛ خبرته انا یعنی حنان گفت. پدر خجالت کشید نگفت. پسر شنیده بود. این را پدر نگفت، انی لاعظم، پسر گفت آقا قصه این است، از پدرم سوال کردم، پدرم گفت من خجالت می کشم از امام صادق (ع) چنین سوالی بکنم. من گفتم. خبرته انا بذلک، حنان می گوید من گفتم.

فقال ابو عبد الله علیه السلام اتشارط؟ تعیین می کند مثلا می گوید من بیایم ده دقیقه نوحه گری می کنم، مثلا بیست دینار می گیرم، بیست درهم می گیرم. قلت و الله ما ادری، این قلت را نگفته خود همان سدید پدر، خود پسر گفت. ما ادری تشارط ام لا، فقال قل لها لا تشارط و تقبل ما اعطیت؛ اشکال ندارد، فقط معین نکند، نرخ گذاری نکند. بگوید ده دقیقه صحبت می کنم پول می گیرم. هر چه دادند بگیرند. تقبل ما اعطیت.

عرض کردم این ما جای دیگر هم در حجام داریم. در باب کسب حجام، آنجا هم ما داریم این نظیر این آمده. آقای خویی هم هر دو سه موردی که این آمده حملش کردند به یک امر عرفی نه اینکه امر شرعی باشد. عرفا این طور است که این کارها چون مقدار معینی که ندارد. می گوید آقا من حجامت می کنم، نمی شود به او گفت مثلا، چون حجامت مختلف است، یکی خونس زیاد باشد کم باشد، آلودگی اش، جهات مختلف دارد، یکنواخت نیست که شما بیایید بگویید آقا من مثلا برای ده دقیقه حجامت یا برای یک بار حجامت حتما این قدر می خواهم. لذا ایشان بعد هم تعبیر ایشان این است شغل های نسبتا پستی بوده، افرادی که قبول می کردند، این دیگر خوب نیست برایشان شرط کردن.

لکن اگر ما باشیم و ظاهر روایت که حکم است. ظاهرش که این طور است. لکن عرض کردیم در آنجا هم ما داریم. بنا هم بر این است که ببینید اصحاب ما فتوایش نیست. همین طور که مرحوم شیخ گفته فتوا دادند به نوح به باطل و غیر باطل. فتوا به این نبوده است. من احتمال دیگری که من می دهم اصلا آن زنکه شیعه نبوده. مثلا به امام (ع) به چشم احترام، چون می گوید قد احببت ان تسأل ابا عبدالله؛ مثلا می دیده امام (ع)، امامی است از خاندان نبوت، از ایشان سوال بشود.

س: ۱۳: ۳۷

ج: همین مالک، زنی که مالک

بله همان زنکه می خواهم بگویم. آن کنیزه که کنیز است بیچاره کار ندارد. آن مالک، مالک آن کنیز، احتمال دارد این جور باشد و امام صلوات الله و سلامه علیه مطلبی را فرمودند که شاید در عرف اهل سنت هم بوده که شرط نکنند.

علی ای حال فعلا روایت سندش معتبر است. این روایت را جزو روایات صحیحه در مقام است. سندش معتبر است، هیچ مشکل خاصی ندارد. لکن الان قبولش به عنوان یا حرف آقای خویی یا بگوییم که یک نکته خارجی بوده. اما این بخواهد مثلاً قید باشد برای نائحه، این قاعدتا باید اصحاب ما تلقی به قبول می کردند که نشده است.

روایت شماره ۵، که اشاره کردیم علی بن ابراهیم دیروز خواندیم. از کتاب ابن ابی عمیر عن حسن بن عطیه؛ ظاهرش ثقه است قابل اعتماد است. عن عذافر، پسرش محمد توثیق شده، محمد بن عذافر. خود این توثیق واضع ندارد. قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام و سئل عن کسب النائحه قال تستحلّه بضرب احدی یدیها علی الاخری؛ لکن قبول این روایت هم خیلی مشکل است. یعنی عنوانی که عقد برایش اتفاق افتاده نوحه گری است. دست می زند به خاطر پول به خاطر دست بگیرد، خلاف ظاهر است. و اگر بنا بشود دست زدن

چنین اجرتی، مثلا پنج دقیقه کسی دست بزند، من باب مثال، به او مثلا ۵۰۰ درهم بدهند، معلوم است برای پنج دقیقه دست زدن کسی ۵۰۰ درهم نمی دهد. اگر بشود خب خواندن هم یک فعلی است، چه فرقی می کند. شاید نظر این بوده که مثلا خواندن چون پیغمبر (ص) نهی کرده، به خاطر آن پول نگیرد اما به خاطر دست زدن این جوری.

به هر حال اگر واقعا نوح را پیغمبر (ص) نهی کرده باشند و ما آن را مفروغ عنه بگیریم، انصافا اخذ اجرت حرام است. با دست زدن که حرام درست نمی شود. دستش را به هم بزنند.

فعلا این قبول روایت هم مشکل دارد.

حدیث شماره ۶،

س: استاد ببخشید اگر همان به صورت جزع و فزع نباشد چه اشکالی دارد؟

ج: عرض کردم من اول بحث یک توضیحی دادم که این حدش هم موضوعش هم مشکل است. یک استاندارد، می گوئیم مثلا صدایش تا این درجه بیاید بالا اشکال ندارد، کمی رفت بالاتر خراب می شود. نمی توانیم این خیلی مشکل است این موضوع، مثلا این کلمه را گفت، گفت تو مثل کوه بودی این اشکال ندارد، اما بگوئید تو مثل کره مریخ بودی، مثلا کلمات را در آن حقا اذا قالت حقا یا باطلا، این را خیلی دقیق بگوئیم، این مبالغه اشکال ندارد، آن... خیلی مشکل است انصافا نباید یک حرفی بزنیم یا یک شعری بگوئیم در قافیه اش گیر بکنیم. علی ای حال این هم راجع به این. بقیه فردا انشاء الله.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین